

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صفحات ۱۶۳-۱۳۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۲/۰۸

تحلیل عکس‌العمل‌ها و استدلال‌های مخالف با راهبردهای توسعه پس از انقلاب اسلامی

حمزه نوذری^۱

چکیده

راهبردهای توسعه‌ای متفاوت و گاه متضادی در ایران پس از انقلاب اسلامی طراحی و اجرا شده است که پیامدهای فراوانی در جامعه ایجاد کرده است. عکس‌العمل‌ها و استدلال‌های زیادی در مقابل این راهبردها شکل گرفت که برخی از استدلال‌های مخالف، نفوذ بیشتری یافتند و راهبردهای توسعه را به حاشیه راندند. هدف اصلی مقاله عبارت است از تشریح عکس‌العمل‌ها و استدلال‌های مخالف با راهبردهای اجرا شده پس از انقلاب اسلامی. به عبارتی در این مقاله تلاش شده است استدلال‌ها، طرح‌ها و شگردهای مخالفان راهبردهای توسعه پس از انقلاب اسلامی (تعدیل ساختاری، جامعه مدنی) تحلیل شوند. در این مقاله بر اساس نظریه آلبرت هیرشمن، عکس‌العمل انحراف، بیهودگی، مخاطره مورد بررسی قرار گرفته و با روش تحلیلی-اسنادی، شگردها و استدلال‌های مخالفان راهبردهای توسعه واکاوی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد استدلال بیهودگی بیش از سایر استدلال‌ها راهبرد تعدیل ساختاری را به حاشیه رانده و استدلال مخاطره، بانفوذترین استدلالی بود که سرانجام راهبرد جامعه مدنی را به انزوا کشاند.

واژگان کلیدی: راهبردهای توسعه، تعدیل ساختاری، جامعه مدنی، بیهودگی، مخاطره.

مقدمه و بیان مسئله

در اواخر دهه ۱۳۶۰ و با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، مفهوم توسعه و لزوم تدوین راهبرد توسعه^۱ پس از یک دهه طرد و کنارگذاری دوباره مطرح شد. در این زمان، توسعه مترادف با رشد اقتصادی در نظر گرفته شد و از همین منظر، دولت فعالیت‌های زیادی در عرصه زیرساخت‌ها انجام داد و توسعه به‌عنوان فعالیتی کمی در نظر گرفته شد که با رشد اقتصادی محقق می‌شود. برای تحقق چنین معنایی از توسعه راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) طراحی و اجرا شد. پس از چندی با شکل‌گیری گفتمان توسعه سیاسی در اواسط دهه ۱۳۷۰ معنا و مفهوم توسعه تغییر پیدا کرد و توسعه به معنای گسترش سازوکارهای آزادی بیان و مطبوعات، جامعه مدنی، مشارکت مردم و ... تعبیر شد. در این دوره این‌گونه وانمود شد که تا آزادی سیاسی و آزادی، بیان در جامعه رواج پیدا نکند، هیچ‌گونه توسعه اقتصادی محقق نخواهد شد. بنابراین آزادی هم هدف توسعه و هم ابزار توسعه است. براین اساس راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) زمینه‌ساز توسعه واقعی تلقی نشده و باید به کناری نهاده می‌شد. در این زمان، راهبرد جامعه مدنی طراحی و اجرا شد که اثرات و پیامدهای مهمی در جامعه ایران به وجود آورد (نوذری و کریمی، ۱۳۹۰). از اواسط دهه ۱۳۸۰، شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که توزیع ناعادلانه منابع و منافع مورد توجه قرار گرفت. این بار جامعه به سمت‌وسویی کشیده شد و تلقی بر این بود که هیچ‌یک سازوکارهای اقتصادی قبلی (راهبرد تعدیل ساختاری «اقتصادی») و نیز سازوکارهای سیاسی (راهبرد جامعه مدنی) از فقیر شدن و طرد اجتماعی بخش‌های عمده‌ای از جامعه جلوگیری نکرده و به جهت اجرای راهبردهای نادرست توسعه‌ای انحصار اقتصادی و سیاسی بزرگی در جامعه ایران شکل گرفت. به‌عبارتی تلقی بر این بود که توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات اقتصادی که از اهداف انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود، به حاشیه رانده شده است و به‌جای آن انحصار منافع و منابع در میان گروه‌های خاص، جای آن را گرفته است. گفتمان توزیعی جدید که در حال شکل‌گیری بود، اهتمام اصلی خود را اصلاح سازوکارهای توزیع منابع و منافع قرار داد و این‌گونه وانمود

۱- راهبرد کلمه جایگزین استراتژی در زبان فارسی است. راهبرد، مانوردهی طرح و برنامه و بسیج عمومی برای عمل است. فرایندی است که اهداف، سیاست‌ها و زنجیره‌های عملیاتی را در قالب یک کل به هم پیوسته ترکیب می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۱). در این مقاله منظور از راهبرد توسعه، بکارگیری منابع و امکانات جامعه برای دستیابی به درک خاصی از توسعه است.

کرد که تا این مهم درست نشود، توسعه و پیشرفت رقم نخواهد خورد. گفتمان جدید، توزیع منابع را عدالت‌ناמיד و آن را مقدم بر هر گونه سازوکارهای اقتصادی دیگر در نظر گرفت و تنها راه‌حل برای جبران مشکلات اصلی مردم و جامعه را توزیع منابع مطرح کرد. بر این اساس راهبرد هدفمندی یارانه‌ها مطرح و اجرا گردید (جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳). هرچند هدفمند کردن یارانه‌ها یکی از محورهای اصلی راهبرد تعدیل ساختاری در دهه ۱۹۸۰ در جهان و ۱۳۷۰ در ایران بود اما در اواخر دهه ۱۳۸۰ هدفمندی به‌عنوان راهبردی مطرح شد که بیش از همه دغدغه توزیع ثروت به‌نفع طبقات پائینی جامعه داشت. بنابراین پس از انقلاب اسلامی، معناهای متمایز و گاه متضادی از توسعه شکل گرفت که نشان‌دهنده کشمکش‌های همیشگی بر سر معنا و مفهوم توسعه بود. معنابخشی‌های متفاوت و دریافت‌های گوناگون از توسعه منجر به شکل‌گیری راهبردهای توسعه‌ای متفاوت و متضادی شد که هر یک از آنها پیامدهای متفاوتی به وجود آوردند و زندگی ایرانیان را تغییر دادند. به طور کلی می‌توان از سه راهبرد کلان توسعه‌ای در ایران پس از انقلاب سخن گفت: راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)، جامعه مدنی و هدفمندکردن یارانه‌ها (نوذری، ۱۳۹۲: ۱۱۴). از سوی دیگر، در مقابل با راهبردهای فوق، عکس‌العمل‌های مختلفی شکل گرفت که درصد برآمدند تا این راهبردها را به حاشیه برانند. برخی عکس‌العمل‌ها مربوط به گروه‌های سیاسی بود که راهبرد جدیدی مدنظر داشته و با راهبرد اجرا شده مخالف بودند. برخی عکس‌العمل‌ها مربوط به گروه‌های فکری بود که چه بسا راهبرد اجرایی را لیبرال و مخالف با جامعه اسلامی می‌دانستند. به جهت محدودیت، در این مقاله فقط به استدلال‌های مخالف با دو راهبرد تعدیل ساختاری اوایل دهه ۱۳۷۰ و جامعه مدنی اواخر دهه ۱۳۷۰ پرداخته می‌شود. هدف اصلی مقاله عبارت است از تشریح عکس‌العمل‌ها و استدلال‌های مخالف با راهبردهای اجرا شده پس از انقلاب اسلامی. به‌عبارتی در این مقاله تلاش شده است استدلال‌ها، طرح‌ها و شگردهای مخالفان راهبردهای توسعه پس از انقلاب اسلامی (تعدیل ساختاری، جامعه مدنی) تحلیل شوند. در جریان این بررسی‌ها استدلال‌ها در جریان این بررسی‌ها استدلال‌های مسلط و سبب‌ساز طرد هر یک از این راهبردها، شناسایی و مورد واکاوی قرار می‌گیرند. بر این اساس سوال اصلی این مقاله را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: راهبرد تعدیل ساختاری و راهبرد جامعه مدنی، چه عکس‌العمل‌هایی در جامعه ایران داشته است و در نهایت کدام

عکس‌العمل زمینه طرد و به حاشیه رانده شدن این راهبردهای مسلط توسعه‌ای را فراهم کرده است؟

چارچوب نظری

آلبرت هیرشمن^۱ در کتاب *خطابه ارتجاع: انحراف، مخاطره و بیهودگی* (۱۳۹۱) سه عکس‌العمل را در مقابل سیاست‌ها و جنبش‌های فکری مترقی را مطرح می‌کند. بر طبق عکس‌العمل انحراف، هرگونه اقدام هدفمند برای بهبودی بخشی از سامان سیاسی اجتماعی و اقتصادی فقط وضعیتی را وخیم‌تر می‌سازد که چشم‌ها به اصلاحش دوخته شده است. بر اساس عکس‌العمل بیهودگی و مبادرت به دگرگون‌سازی اجتماعی بیهوده خواهد بود و اصلاً نمی‌تواند آب را از آب تکان دهد. دست آخر بر طبق عکس‌العمل مخاطره، هزینه تغییر یا اصلاح پیشنهادی چنان سنگین است که برخی دستاوردهای گران‌بهای قبلی را در معرض خطر قرار می‌دهد (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۹). بنابراین چارچوب نظری مقاله حاضر بر اساس نظریه هیرشمن و سه مفهیم انحراف، مخاطره و بیهودگی قرار می‌گیرد.

عکس‌العمل انحراف: استدلال معتقدین به انحراف این است که اقدامات از رهگذر زنجیره پیامدهای ناخواسته دقیقاً نقیض هدفی را که اعلام و تعقیب می‌شود پدید خواهد آورد. ادعا فقط این نیست که «اقدام یا سیاست مربوطه برای تحقق هدف خود کفایت نخواهد کرد یا هزینه‌های نامنتظره و عوارض جانبی منفی به‌بار خواهد آورد، بلکه افزون بر این، اقدام به سوق دادن جامعه در جهتی خاص موجب جابجا شدن تمام و کمال جامعه خواهد شد، منتهی در جهت مخالف» (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۱۳). قانون الیگارش میشلز در مقابل با دموکراسی، عکس‌العمل انحرافی است چرا که از نظر میشلز، طلب دموکراسی موجبات الیگارش و حکومت استبدادی اقلیت را فراهم خواهد کرد. به‌عنوان نمونه، هیرشمن یورش نوکلاسیک‌ها به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت رفاه مدرن را بر مبنای استدلال خود، انحراف می‌داند. «در علم اقتصاد آموزه اثر انحرافی با اصول عمده این رشته بیش از هر علم اجتماعی و سیاسی دیگر گره خورده است: ایده بازار خود تنظیم‌گر. براساس این ایده، هرگونه

1- Albert Hirshman

سیاست عمومی که تغییر نتایج بازار از قبیل قیمت‌ها و دستمزدها را هدف قرار دهد، به نحو غیرارادی به مداخله‌ای زیان‌مند در فرایندهای تعادل‌بخش می‌انجامد. حتی اقتصاددانانی که با برخی اقدامات جهت بازتوزیع درآمد و ثروت موافق هستند، معتقدند که بدیهی‌ترین اقدامات مردم‌گرایانه از این قسم نتایج معکوس به بار می‌آوردند» (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۲۹). نتیجه اینکه هرگونه اقدام اصلاحی (هر راهبردی) به نتایجی معکوس با اهداف مورد نظر، منجر می‌شود.

عکس‌العمل بیهودگی: ادعای استدلال بیهودگی این است که مبادرت به تغییر، بی‌ثمر و نافرجام است و هرگونه تغییر به این یا آن طریق، غالباً سطحی و ظاهری و از این‌رو فریبنده بوده، هست و خواهد بود چون ژرف ساختارهای جامعه کماکان یکسره دست نخورده باقی می‌مانند (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۴۷). بر اساس استدلال بیهودگی، امکان تغییر به وسیله هرگونه راهبرد اصلاحی کاملاً مردود است و وضع موجود پایدار خواهد ماند. ساختارها و نهادهای جامعه در مقابل نیروهای معطوف به تغییر مقاوم هستند، پس هر گونه اقدام خاصی در جهت تغییر اجتماعی تأثیری نخواهد داشت. برای نمونه هیرشمن به آراء توکویل درباره انقلاب فرانسه اشاره می‌کند: «توکویل این رای را ارائه داد که انقلاب به مراتب کمتر از حدی که عموماً تصور می‌شد، نشانه گسست از رژیم سابق بود. با استقاده از آنچه بعدها پژوهش آرشویی تلقی شد، توکویل نشان داد که برخی از متصرفات بس مشتری جمع‌کن انقلاب از تمرکز اداری تا کشاورزی خرده‌پای مالک‌گردان، پیش از وقوع انقلاب نیز سرجای خود بودند» (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۵۰). یافته‌های توکویل درباره پیوستگی میان رژیم سابق و فرانسه بعد از انقلاب بر بیهودگی اقدام اصلاحی دلالت می‌کند. در مقابل عکس‌العمل انحراف که بیان می‌کند هرگونه راهبرد و اقدام اصلاحی دستاوردها و تغییرات فراگیری پدید می‌آورد ولو زینبار، عکس‌العمل بیهودگی راهبرد جدید را جار و جنجالی بر سر هیچ می‌داند.

هیرشمن مقایسه‌ای بین این دو عکس‌العمل انجام داده و توصیف روشنی از هر دو به دست می‌دهد «پس این دو بر اساس آرای متضادی درباره جهان اجتماعی و اعمال اجتماعی و انسانی هدفمند قرار دارند. اثر انحرافی، جهان اجتماعی را سخت بی‌ثبات می‌انگارد؛ جهانی که در آن هر اقدامی بی‌درنگ به انواع پاد-اقدام‌های نامنتظر می‌انجامد. طرفداران

بیهودگی برعکس، جهان را سخت ساخت‌مند می‌شمزند جهانی که بر طبق قوانین ذاتی تحول می‌یابد، قوانینی که اعمال انسان به‌طرز مضحکی از تغییر آنها عاجز است» (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۷۸).

عکس‌العمل مخاطره: سوال اساسی استدلال مخاطره این است: آیا منطقی است که پیشرفت قدیمی را فدای پیشرفت جدید کنیم؟ بر اساس این استدلال چنین وانمود می‌شود که در صورت اقدام اصلاحی جدید، اصلاح مغتنم قدیمی‌تر به مخاطره می‌افتد. بنابر این نمی‌توان دستاوردهای دشوار کسب شده قدیمی‌تر را قدر نشناخت و با برنامه جدید آنها را به مخاطره افکند (هیرشمن، ۱۳۹۱: ۹۰). هیرشمن نمونه بارز این استدلال را از آن کسانی می‌داند که دولت رفاه را تهدیدی برای آزادی و دموکراسی می‌دانند.

هیرشمن معتقد است این استدلال که ترقی جدید لزوماً ترقی قدیمی‌تر را به مخاطره خواهد افکند در نزد بسیاری پذیرفتنی به‌نظر می‌رسد و برای برخی دلیل محکمی است از افراد تا برضد هرگونه تغییر در وضع موجود موضع بگیرند. طرفداران این استدلال به هیچ عنوان نمی‌پذیرند که اقدام جدید می‌تواند اقدام قدیمی‌تر را تقویت کند بلکه به ناسازگاری بین اقدام جدید و قدیم اعتقاد راسخ دارند. از نظر آنها اصلاح جدید، نهادهایی را که حاصل پیشرفت قبلی بودند، به‌مخاطره می‌اندازد.

سه عکس‌العمل انحراف، بیهودگی و مخاطره جامع‌تر از آن هستند که در این‌جا بخواهم توصیف کاملی از آنها ارائه دهم. مختصری که بیان شد برای بیان رویکرد این مقاله به بحث عکس‌العمل‌ها در مقابل راهبردهای توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی بود.

روش پژوهش

در مقاله حاضر سعی شده است با روش تحلیلی-اسنادی و مراجعه به آثار و نوشته‌های انتقادی در حوزه توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی، عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در مقابل راهبردهای توسعه را مورد تحلیل قرار دهد. از آنجایی که در مقاله حاضر، استدلال‌ها و مباحث نظری منتقدین راهبردهای توسعه در ایران مد نظر بوده است، سعی شده از طریق بازخوانی محتوای اسناد، تحلیل صورت گیرد. در تحلیل اسناد از شیوه گزارش کیفی استفاده

شده است. در این شیوه از نقل‌قول‌هایی استفاده می‌شود که بر اساس آن بتوان از واقعیت موجود تحلیل بهتری ارائه کرد. به عبارتی گزارش این پژوهش به واسطه نقل قول‌ها مستند می‌شود. هم‌چنین سعی شده در تحلیل اسناد و نقل‌قول‌ها از توضیح و تفسیر عمیق بهره برده شود، زیرا نتیجه پژوهش بر اساس تفسیر عمیق اسناد، قابل دفاع است.

یافته‌های پژوهش

راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)

از اواخر دهه ۱۳۶۰ استدلال‌های اقتصادی درباره اهمیت بازار آزاد، خصوصی‌سازی، پیامدهای زیانبار مداخله در اقتصاد و بیان اثرات ناگوار اقتصادی و توسعه‌ای پرداخت‌یارانه و عدم توجه به اقتصاد مدرن، زمینه ساختارشکنی از اندیشه حاکم بر دهه اول انقلاب را فراهم کرد. در این زمان ادعا بر این بود که عدم توجه به مؤلفه‌های اقتصادی و اصول توسعه و دخالت گسترده دولت در توزیع منابع، کشور را دچار مخاطره اقتصادی بزرگی می‌کند. ورشکستگی کامل اقتصادی بزرگترین خطری بود که در صورت ادامه روند در دهه اول انقلاب اسلامی دامگیر کشور می‌شد. چنین استدلال‌هایی جذابیت‌های فراوانی برای برخی سیاست‌مداران به‌وجود آورد و باعث شد که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) (ساختاری) شکل گرفته و در جامعه مسلط شود.

«یادم می‌آید که کم‌کم در هیئت دولت مطرح می‌شد که دولت به تنهایی نمی‌تواند این چرخ عظیم اقتصادی را بچرخاند. تمام مجموعه کشور را خانواده دولت تصور کنید که دولت به‌عنوان پدر برای آنها نان تهیه و بین آنها توزیع می‌کرد، درحالی‌که باید این بچه‌ها خودشان نان در می‌آوردند. این بحث که به مردم میدان بدهید، به‌طور بسیار ظریف و دقیق در حال شکل گرفتن بود. ... عقل سلیم و حکومت‌داری نیز حکم می‌کرد که باید انگیزه افراد برای کسب سود را بیشتر کرد، این بود که یواش‌یواش منطق بازار آزاد و مکانیزم قیمت‌ها خود را نشان داد. ما هم به این نتیجه رسیده بودیم که راه‌حل‌های هشت، نه سال سنتی گذشته پاسخگو نیست و ما را از بحران نجات نمی‌دهد» (روغنی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).^۱

۱- مصاحبه با روغنی زنجانی چاپ شده در «احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو».

متن فوق نشان می‌دهد که چگونه مسائل اقتصادی دهه اول انقلاب برجسته شد و فضا برای راهبرد جدید آماده شد که از نظر اقتصادی، مدرن و انگیزه سود را تقویت کند و بتواند مشکلات موجود اقتصادی را که ناشی از اقتصاد سنتی و ناکارآمد است، حل کند. استدلال‌های اقتصادی از اواخر جنگ، مدیران ارشد نظام جمهوری اسلامی را در مقابل مسائلی قرار داد، از جمله این که ادامه روند گذشته منجر به افزایش بحران‌های اقتصادی می‌شود. «در طول دوران جنگ، کارخانجات با ظرفیت‌های بسیار پایین و ماشین‌آلات فرسوده کار می‌کردند. بخش صنعت در جنگ کاملاً فرسوده شده بود و همه اینها به سرمایه‌گذاری‌های سنگین احتیاج داشتند. از لحاظ فضای بین‌المللی نیز ما وارد عرصه جدیدی می‌شدیم و لازم بود تا توانایی خود را در این فضای جدید به جهانیان بشناسانیم... عربستان سعودی و ترکیه دو کشوری بودند که حالا به قول معروف برای ایران شاخ و شانه می‌کشیدند... تا پیش از انقلاب ترک‌ها و عرب‌ها در همه حوزه‌ها از ما عقب بودند، اما حالا شرایط واژگون شده بود» (روغنی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

متن فوق با برجسته‌سازی مسائل اقتصادی دهه اول انقلاب، ادامه چنین روندی را باعث عقب‌ماندگی ایران در همه زمینه‌ها می‌داند. در ضمن چنین تلقی شد که در این دهه، کشور نه در عرصه داخلی و نه در عرصه بین‌المللی در قلمرو اقتصاد و توسعه حرفی برای گفتن نداشته است و مردم در این مدت سختی‌های بسیاری را متحمل شده‌اند و باید با طراحی راهبرد اقتصادی، چنین فضایی را شکست و تمام مؤلفه‌ها را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کرد. با دنبال کردن چنین اندیشه‌ای بسیاری از مسئولان ارشد اقتصادی و سیاسی به دنبال راهی برای رهایی از اندیشه حاکم بر دهه اول انقلاب و خلق یک راهبرد جدید در عرصه اقتصاد و توسعه بودند. در این دوران به‌گونه‌ای سخن گفته می‌شد که اگر قرار باشد که هم اقتدار اقتصادی دوباره به دست بیاید و هم نیازهای مردم پاسخ داده شود، طرحی جدید لازم است و این طرح باید اقتصادی باشد.

برجسته‌سازی مخاطرات اقتصادی این دهه عموماً توسط کارشناسان اقتصادی که در سازمان‌های اقتصادی مانند بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه فعالیت داشتند، صورت

گرفت. برای کارشناسان اقتصادی مسائل ارزی و پولی اهمیت زیادی داشت و آشفتگی این مسائل در دهه اول انقلاب زمینه را برای توجه هرچه بیشتر به راهبرد اقتصادی فراهم آورد.

«ما در آن زمان دچار عدم تعادل در زمینه پولی و مالی بودیم. در نتیجه همین عدم تعادل‌ها شاهد دوگانگی نرخ ارز شدیم، چراکه از خارج وام نگرفته بودیم تا قیمت دلار را در یک سطح نگه داریم. بنابراین در بازار ارز سیستم چندگانگی نرخ ارز حاکم شد و به تبع آن در سایر بازارها هم این پدیده رسوخ کرد. در اینجا بود که سرمنشأ سیستم چند نرخ ارز گذاشته شد و یک نوع انحراف در اقتصاد کشور به وجود آمد» (نوربخش^۱، ۱۳۸۵: ۷۴).

بنابراین این‌گونه تلقی شد که عدم تعادل‌های اقتصادی در زمینه قیمت‌گذاری کالاها و ارز و کسری بودجه دلیل محکمی است برای طراحی و تدوین راهبرد مناسب اقتصادی. استدلال‌های فوق نشان می‌دهد که برخی عقیده داشتند می‌توان از طریق اصلاح قیمت‌ها مسائل بنیادی و ساختاری را در اقتصاد ایران از جمله انحرافات اقتصادی دهه اول حل کرد. «انتظار این بود که اصلاح قیمت ارز، ارمغان بسیار بزرگی را در پی داشته باشد که رفع مشکل منابع و مصارف دولت و به حداقل رسیدن کسری بودجه دولت می‌تواند مهم‌ترین آن باشد» (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) به مانند یک پازل از قطعات مختلفی تشکیل شده و با برجسته‌سازی برخی معانی و مؤلفه‌های اقتصادی و با طرد برخی دیگر سلسله اعمال خاصی را برای دستیابی به رشد اقتصادی پیشنهاد می‌کند. پس رشد اقتصادی مفهوم مرکزی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) است. «هدف از اجرای برنامه تعدیل ساختاری کسب مطلوبیت هرچه بیشتر در منابع کمیاب و دستیابی به سطح قابل قبولی از رشد اقتصادی است» (محسن‌خان و گلدشتاین، ۱۹۸۹: ۲۸).

گروهی از کارشناسان صندوق بین‌المللی پول بر اهداف کلان راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) تأکید داشته و معتقد بودند که هدف این راهبرد، زمینه‌ساز رشد بلندمدت اقتصادی است (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۸۷: ۳).

۱- مصاحبه با محسن نوربخش در «احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو».

استریتن یکی از مهم‌ترین اهداف راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) را دستیابی به رشد نسبتاً بالای اقتصادی دانسته‌است (استریتن، ۱۹۸۷: ۱۴۷۰). بنابراین رشد اقتصادی مفهوم مرکزی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) است که با پی‌گیری همه‌جانبه رشد اقتصادی می‌توان به توسعه دست یافت. «مؤلفه‌هایی که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) حول محور رشد اقتصادی مفصل‌بندی می‌کند عبارت‌اند از: بازارهای آزاد، رقابت، خصوصی‌سازی، دولت‌حداقلی و در کنار اینها، کاهش فوری ارزش پول ملی و کاهش هزینه‌های عمومی، کاهش یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها، صادرات محوری و تجارت آزاد قرار دارد. در راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) کاهش یارانه‌ها و حمایت از قیمت‌های واقعی که به‌مثابه محرکی برای بهره‌وری بیشتر و به‌خصوص برای صادرات بیشتر به کار گرفته می‌شدند، تغییر می‌یابند» (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

پیت (۱۳۸۴: ۸۸) درباره مؤلفه‌های راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) می‌نویسد: «[این راهبرد بر] اصلاح سیاست‌های اقتصادی کلان برای کاهش کسری بودجه دولت، کاهش تورم و تضمین نرخ ارز رقابتی و ایجاد یک محیط رقابتی داخلی یعنی حذف نظارت بر قیمت و... تأکید داشت. لوگان و منگیستیپ (۱۹۹۳) راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) را در اصل یک سیاست مالی و پولی می‌دانند که هدفش اصلاح تراز پرداخت‌ها و مشکلات تورم بود» (به نقل از پیت، ۱۳۸۶: ۸۸).

عکس‌العمل‌ها در برابر تعدیل ساختاری (اقتصادی) در ایران

عکس‌العمل نخست به‌دنبال ساختار شکنی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) نیست. به عبارتی هدفش این نیست که مفهوم مرکزی آن را که رشد اقتصادی است، طرد کند و چه بسا که این هدف را مورد حمایت قرار می‌دهد. ولی تلاش دارد می‌کند که اقدام پیشنهادی ناشیانه طراحی شده است و این راهبرد دقیقاً نقیض هدفی را پدید می‌آورد که در راهبرد مذکور اعلام و تعقیب می‌شود. کارشناسانی که چنین عکس‌العملی را دنبال می‌کنند، ادعا دارند که پیامد اقتصادی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) برای توسعه اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی از رهگذر خصوصی‌سازی، آزادسازی و ... یکسره خلاف آنها از آب درآمد. عکس‌العمل دوم از آن کسانی است که استدلال می‌کنند راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)

پیامدها و هزینه‌های غیرقابل‌قبولی داشته است، به طوری که ارزش‌های قبلی جامعه را در معرض مخاطره قرار گرفته است. از این رو چنین وانمود می‌شود که راهبرد مذکور برای جامعه نه تنها نامطلوب بلکه خطرناک بوده و جامعه را در سراشیبی فنا قرار می‌دهد. در عکس‌العمل سوم استدلال می‌شود که به جهت این که با راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) ساخت‌های سیاسی و فرهنگی دست نخورده باقی ماندند، لذا این راهبر بی‌ثمر و نافرجام خواهد بود. براساس این عکس‌العمل، به دلیل اینکه اراده بر دگرگونی اوضاع و احوال اقتصادی بود، بدون اینکه اوضاع و احوال سیاسی تغییر کند، نتیجه کار بیهودگی و بی‌ثمری این راهبرد در قلمرو توسعه است.

عکس‌العمل نخست: راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) به نتایج اقتصادی خلاف اهدافش منجر شد. راهبرد تعدیل ساختاری نه تنها به هدف خود دست نیافت، بلکه به هدف و نتیجه عکس منجر گردید. هدف این راهبرد، کوچک کردن دولت بود، درحالی که دخالت دولت بعد از اجرای این راهبرد بیشتر شد. رفع کسری بودجه هدف دیگر اجرای این راهبرد بود که پس از اجرای آن، درست برعکس، کسری بودجه به مراتب بیشتر از دوره قبل شد. یکی از مؤلفه‌های اصلی راهبرد تعدیل اقتصادی، اصلاح قیمت‌ها بود. در اواخر دهه ۱۳۶۰، این ادعا قوت گرفت که از طریق اصلاح قیمت‌ها می‌توان مسائل بنیادی و ساختاری در اقتصاد ایران را حل کرد. در این میان اصلاح قیمت ارز به‌عنوان نکته کلیدی و محوری مطرح شد. این گونه استدلال می‌شد که با اصلاح قیمت ارز مجموعه تحولاتی در اقتصاد ایران به‌وجود خواهد آمد که زمینه اصلاح ساختاری و بنیادی در بقیه عرصه‌ها را نیز فراهم خواهد کرد:

«در تجربه اقتصاد ایران این توقعات به‌هیچ‌وجه در اندازه‌هایی که انتظار می‌رفت، محقق نشد. نه تحول معنی‌داری در ساختار کالاهای صادراتی پدید آمد و نه کاهش معنی‌داری در واردات کشور اتفاق افتاد، بلکه آنچه در عمل به‌وقوع پیوست حداقل از یک جنبه، نمایانگر حالت معکوس انتظار مورد نظر بود. یعنی بالاترین میزان واردات کالا و خدمات را در دورانی داشتیم که افراطی‌ترین جهت‌گیری‌های معطوف به تضعیف ارزش پول ملی اعمال گردید» (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

متن فوق بر این ادعاست که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) برای اصلاح قیمت‌ها و دستیابی به اهداف اقتصادی مترتب با آن، نتیجه اقتصادی عکس به‌بار آورده است. بنابراین پیامد اقتصادی این راهبرد گسترش مسائل اقتصادی جامعه ایران است و به‌جای اینکه با اجرای این راهبرد اوضاع و احوال اقتصادی نسبت به قبل بهتر شود، بدتر نیز گردید. کارشناسان اقتصادی استدلال می‌کنند که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) در اکثر مؤلفه‌های اقتصادی، از اهداف مدنظر خود منحرف شد، به‌طوری که ابعاد عظیم و مصیبت‌باری به‌جهت اقتصادی برای کشور به بار آورد. پس طبق این استدلال، تعدیل ساختاری (اقتصادی) راهبرد است که با اهداف اقتصادی طراحی و اجرا شد، ولی کشور نه تنها با اجرای آن به اهداف اقتصادی مد نظر دست نیافت که گرفتار مشکلات اقتصادی فراوانی نیز گردید.

«تلقی آن بود که با کاهش قیمت ارز رقابتی، هزینه تولید کاهش می‌یابد و در نهایت قیمت محصولات پایین خواهد آمد. عدم سازگاری بین سیاست‌های تعدیل نرخ ارز و سیاست‌های تعدیل قیمت کالاها، در نهایت سیاست تعدیل را دچار مشکلی کرد که خود برای مقابله با آن ایجاد شده بود» (نیلی، ۱۳۷۶: ۳۷۱).

برخی از صاحب‌نظران انحراف این راهبرد را مربوط به نگرش‌ها و طرز تلقی‌های افراد جامعه دانستند. اینان استدلال می‌کردند که تا فرهنگ جامعه یکسره در خدمت بازار آزاد و اقتصاد باز و رقابتی قرار نگیرد، پیامد هر گونه راهبرد اقتصادی، خلاف اهداف اقتصادی خواهد بود. پس نیازمند حرکت روشنفکری در راستای اقتصاد بازار آزاد هستیم تا به جامعه اقتصاد آزاد تبدیل شویم. در غیر این‌صورت هرگونه سیاستی تغییر جهت خواهد داد و مانند راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) به عکس خود بدل می‌شود.

«مشکل کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما، سرعت رشد جمعیت نیست، بلکه کندی رشد اقتصادی است. آنچه مانع این رشد است، نه افزایش جمعیت است و نه کمبود سرمایه، بلکه شیوه تفکر، ارزش‌ها و عاداتی است که مانع به‌وجود آمدن نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب با توسعه می‌گردد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۱۲). «آزادی مصرف‌کننده یکی از پایه‌های تئوریک علم اقتصادی را تشکیل می‌دهد و مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه و اعتقاد به آزادی‌ها و حقوق فردی است. در مقابل، الگوی مصرفی مناسب در ایدئولوژی

توسعه براساس ارزش‌های جمع‌گرایانه و سنتی تصور می‌شود. یعنی جامعه یا دولت با صغیر یا نادان فرض کردن مصرف‌کنندگان، آزادی انتخاب را از آنها سلب کرده، همانند پدری دلسوز جای آنها تصمیم می‌گیرد و برای آنان الگو می‌سازد. روشن است که با وجود چنین الگویی هیچ‌یک از قوانین علم اقتصاد درباره تخصیص مطلوب منابع از دیدگاه افراد مصرف‌کننده کارکردی نخواهد داشت. استفاده از مفاهیم علم اقتصاد در چنین اوضاع و احوالی چیزی جز القاء برخی شبهه‌ها را نخواهد بود» (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۷۴).

متن فوق چنین وانمود می‌کند که هیچ راهبردی حتی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) نخواهد جامعه را بر مبنای اقتصاد آزاد طراحی و بنا کند. تا زمانی که ارزش‌ها و تلقی‌های نظیر سودجویی و احترام به منفعت‌جویان و سرمایه‌داران در جامعه به‌طور کامل مستقر نشود، در جامعه‌ای که بر مبنای بازار آزاد شکل بگیرد، هیچ تشکل و انجمن جمع‌گرایانه‌ای نباید اجازه فعالیت داشته باشد. به عبارتی آزادی‌های اقتصادی مقدم بر هر آزادی دیگری است. این استدلال قدیمی است که در ایران، ارزش‌ها و فرهنگ عمومی بر مبنای گفتمان نولیبرال تغییر نکرده و تا این تغییر شکل نگیرد هرگونه سیاستی به انحراف کشیده شده و به اهداف خود نخواهد رسید. متن فوق چنین استدلال می‌کند که مفاهیم علم اقتصاد ارزشمندتر از تاریخ و فرهنگ کشورهاست، زیرا فرهنگ و ارزش‌ها در جامعه‌ای مانند ایران مانع توسعه هستند. در حقیقت چنین وانمود می‌شود که علم اقتصاد دارای مفاهیم انتزاعی، ثابت و مشخصی است که برای تمامی جوامع و تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها کاربرد یکسانی دارد. اقتصاد نولیبرالی اصول ثابت، مشخص و جهان‌شمول دارند و راه مشخصی را برای توسعه پیش گرفته‌اند از جمله راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی). اما قبل از هر چیز باید از ارزش‌ها و طرز تلقی‌های متضاد با این گفتمان دست برداشته و اصول آن را به‌طور کامل بپذیریم. انحراف راهبرد تعدیل اقتصادی از همین زاویه قابل بررسی است، زیرا این‌گونه تلقی شد که راهبرد مذکور در جامعه سنتی و جمع‌گرایانه به اجرا درآمده و همین باعث شده که به اهداف خود نرسد و مشکلات اقتصادی به‌دنبال بیاورد.

برخی از کارشناسان اقتصادی این استدلال را در پیش گرفتند و رواج دادند که اهداف اجرای این راهبرد بسیار ارزشمند است. کاهش تصدی‌گری دولت، کاهش کسری بودجه،

کاهش تورم و واقعی کردن قیمت‌ها مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد مدرن هستند که برای هر جامعه‌ای باید تجویز شود، ولی با اجرای راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) نه تنها اهداف فوق محقق نشد، بلکه بر مشکلات اقتصادی نیز افزوده شد.

عکس‌العمل دوم: راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) تهدیدی برای ارزش‌های معنوی و مورد احترام جامعه بود. عکس‌العمل دوم در برابر راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) این‌گونه بود که این راهبرد تمام پیشرفت‌های دهه اول انقلاب را به مخاطره می‌افکند. به عبارتی هزینه‌ها و پیامدهای ناگوار راهبرد مذکور بیش از فواید آن است. چنین وانمود می‌شود که فایده‌های راهبرد اصلاحی جدید به مراتب از هزینه‌های نامطلوب آن کمتر است. پس به هیچ عنوان منطقی و عقلانی نیست که با اجرای راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) تمامی پیشرفت‌های بعد از انقلاب را فدای رشد اقتصادی کنیم. چنین استدلال می‌شود که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)، دستاوردهای ارزشمندی را که به دشواری کسب شده بودند، قدر نشاخته و آنها را به مخاطره افکند. به عبارتی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) که توسعه و رشد اقتصادی را نوید می‌داد، اسب تروا است و دامی است که تمامی دستاوردهای انقلاب اسلامی را به نابودی می‌کشاند.

«متأسفانه در ایران، با نیت توسعه اقتصادی (احتمالاً به توصیه برخی افراد که باید در دانش و یا در نیت آنها تردید کرد) اقدامات دیگری نیز انجام گرفت که در نتیجه آن، این طرز تلقی که فقر تأثیر تهدیدآمیزی بر نظام اجتماعی برجای می‌گذارد، در جامعه قوت گرفت. بدین معنی که با اقداماتی ثروت را به یک چیز خوب یعنی یک ارزش مثبت و فقر را به یک ارزش منفی تبدیل کرد. یعنی دارندگی، برآزندگی و فقر و تنگدستی، شرمندگی تلقی می‌شد. این فرایند تبدیل ثروت به ارزش در شرایط جامعه ایران [اوایل دهه ۱۳۷۰] از دو منشأ سرچشمه می‌گرفت. اولین منشأ، نابرابری است که یک سلسله از فعل و انفعالات را در جامعه (مانند دیگر جوامع نابرابر) به وجود می‌آورد و در فرایند آن، ثروت و پول با ارزش می‌شود» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

استدلال فوق بر این است که ثروت و نابرابری که قبل از انقلاب یک ارزش بود و بعد در دهه اول انقلاب اسلامی تبدیل به یک ضد ارزش شده بود (کوخنشینان بر کاخنشینان

ارجح هستند)، با تسلط راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) (که با هدف توسعه اقتصادی دنبال شد) ثروت و نابرابری ارزشمند تلقی شد، سرمایه از اهمیت و ارزش زیادی برخوردار و ملاک ارزیابی‌ها و معیارها اقتصادی و مادی شد. «در این شرایط، صاحبان سرمایه یعنی ثروتمندان که تا آن موقع تا حدود زیادی مورد بی‌اعتنایی بودند و نمی‌توانستند با پول خود همه‌چیز و همه‌کس را بخرند، ناگهان با ارزش شدند و فرصت خودنمایی یافتند. از یک طرف موانع و کنترل‌ها بر نمایش ظاهرآرایی، تجملات در رفتار کاهش و آزادی عمل صاحبان سرمایه افزایش یافت و از طرف دیگر شرایط جانبی مساعد نیز برای آنها فراهم گردید» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

پس بدین‌سان، ارزشمند شدن ثروت و سرمایه و نمایش ظاهری آن، دستاوردهای فرهنگی و ارزشی انقلاب را که خلاف ثروت و سرمایه بود، به خطر می‌انداخت. نابرابری که با اجرای راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) دو چندان شده بود، دستاوردها و ارزش‌های فرهنگی انقلاب را دچار مخاطره می‌نمود. چنین استلال شد که در حقیقت راهبرد اصلاحی جدید نه طراحی داخلی داشت و نه در راستای تقویت دستاوردهای انقلاب بود؛ بنابراین راهبرد جدید نه تنها سودمندی نداشت، بلکه دستاوردهای قبلی را به مخاطره افکند و دگرگون کرد. با اجرای راهبرد اصلاحی جدید، بُعدی از توسعه برجسته شد که در دهه اول انقلاب به حاشیه رانده شده بود و این خود معضلات بزرگی برای جامعه به همراه آورد، به نحوی که هرگونه خوش‌بینی نسبت به راهبرد جدید از میان رفت.

براساس استدلال مخالفان، راهبرد تعدیل ساختاری قدرتمند بود و خیلی سریع در جامعه تسلط پیدا کرد و خود را از نظر اقتصادی در تضاد با دهه اول انقلاب مطرح ساخت. از این‌رو دستاوردهای معنوی و فرهنگی قبلی را نه تنها مسدود که حتی معکوس کرد. طبق این استدلال آنچه که ایران را شهره آفاق کرده و آن را از نو بنا نمود، همین ارزش‌های معنوی و دینی بود، اما با تسلط گفتمان جدید، بساط همه این ارزش‌ها برچیده شد.

طبق این استدلال خصومت برسر راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) و بیان مخاطرات و پیامدهای ناگوار آن منحصر به نابودی ارزش‌های معنوی و فرهنگی دهه اول انقلاب نماند، بلکه به موضوعات دیگری نیز کشیده شد. راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) بنابه برخی

استدلال‌ها، قانون اساسی را نیز به مخاطره افکند و باعث مسکوت ماندن یا تعطیلی اصول مهمی از قانون اساسی نیز گردید. به عبارتی بر طبق این استدلال، گفتمان و راهبرد اصلاحی جدید تیشه به ریشه قانون اساسی زد و این بزرگ‌ترین پیامد منفی اقدام اصلاحی جدید بود، چراکه قانون اساسی تبلور ایدئولوژی اسلامی بود. «این سیاست [تعدیل ساختاری (اقتصادی)] باعث شد که اصولی از قانون اساسی یا اجرا نشوند و یا صدمه ببینند» (رفیعی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۳).

بنابراین گفتمان و راهبرد جدید که در اواخر دهه ۱۳۶۰ بر کشور حاکم شد، معنویت، فرهنگ اسلامی و قانون اساسی را به مخاطره افکند. به‌طور کلی دو استدلال فوق درباره پیامدهای تعدیل اقتصادی چنین بر این بارو هستند که این تصور که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) یک اقدام اصلاحی و توسعه‌ای است، فقط یک خیال است، چرا که به طور کلی این راهبرد به صورت نوعی پسرفت جلوه‌گر شد. تمامی این راهبرد عقب‌گرد جلوه‌گر شد. گویی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) میوه ممنوعه بود که آدم پس از خوردنش وضع او نسبت به قبل، بدتر شد.

راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) خطری برای تهیدستان و مستضعفان - که پایگاه اصلی انقلاب اسلامی بودند - تلقی شد. در پی اقدام اصلاحی جدید، طبقه اقتصادی جدید و نوظهوری که خصلت سرمایه‌دارانه و تکنوکراتیک داشت، ظهور کرد و تکیه‌گاه گفتمان جدید در قلمرو توسعه شد. درحالی‌که «پایگاه اصلی بسیج سیاسی پس از انقلاب اسلامی را تهیدستان روستایی و حاشیه‌نشینان شهری، خرده بورژوازی، مهاجران و جزء آن تشکیل می‌دادند. ... با روی کار آمدن گرایش راست و در شرایطی که بسیج سیاسی رو به نقصان می‌رفت، جهت‌گیری پوپولیستی دولت تغییر کرد و معطوف به طبقه بالای سرمایه‌داری شد» (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

عکس العمل سوم: بیهودگی راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی): راهبرد تعدیل ساختاری در مبادرت به تغییر بی‌ثمر و نافرجام است و هرگونه تغییر از این طریق در جامعه ایران غالباً سطحی، ظاهری و فریبنده است، زیرا ساختارهای اصلی جامعه مانند سیاست، دست‌نخورده باقی می‌ماند. استدلالی که چنین پیامدی را درباره راهبرد تعدیل اقتصادی در نظر می‌گیرد، بر

این نیست که این راهبرد نتیجه معکوس داشته یا دستاوردهای قبلی را دچار مخاطره کرده، بلکه معتقد است که چنین اقدام اصلاحی تأثیری بر پیشرفت جامعه نخواهد داشت. این استدلال برخلاف دو استدلال قبلی، تغییر بنیادینی را در نتیجه راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) نمی‌بیند. پس تردید وجود دارد در این که این اقدام اصلاحی توانسته باشد در شکل‌دهی جامعه و هدایت آن به سوی توسعه در همه ابعاد آن نقش داشته باشد. در حقیقت با اجرای این راهبرد توسعه کشور تغییر بنیادینی نکرد. انکار تغییرات بنیادین درست برخلاف دو پیامد قبلی، در این استدلال برجسته می‌شود. مطابق استدلال بیهودگی، این همه کشمکش و جار و جنجال درباره راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)، نتیجه‌ای برای مؤلفه‌های اصلی توسعه همچون مشارکت و توسعه سیاسی نداشته است. ویژگی محوری یا به عبارتی مفهوم اصلی توسعه که همان آزادی‌های سیاسی و مشارکت مردم در توسعه است، به کناری نهاده شده، و از این‌رو، امور اصلی توسعه بدون تغییر باقی مانده است.

چگونه ممکن است راهبردی با چنین گستردگی در جامعه ایران (دو استدلال قبلی بر گستردگی پیامدهای این راهبرد تأکید داشتند) پیامد چشمگیری نداشته باشد؟ پاسخ در گرو این استدلال است که راهبرد مذکور در اواخر دهه ۱۳۶۰ از مشارکت مردم و توسعه سیاسی غفلت کرده و به همین دلیل نتوانست تغییرات بنیادینی ایجاد کند، چرا که آزادی‌های سیاسی و مشارکت مردم، اصلاح و توسعه کشور را رقم می‌زنند.

«پس از جنگ و با اعلام برنامه پنج ساله اول، انتظار می‌رفت که اصلاح ساختار سیاسی اگر نه مقدم بر اصلاح ساختار اقتصادی، حداقل همپای آن مورد توجه قرار گیرد. در طول اجرای برنامه اول، دولت نه تنها هیچ اقدامی برای برداشتن موانع از سر راه مشارکت سازمان‌یافته مردم نکرد، بلکه با سکوت توأم با رضایت شاهد تخریب همه نهادهای مشارکتی باقیمانده گردید. در غیاب چنین جامعه مستقل سیاسی و روند مستمر و پی‌گیر اصلاح ساختار سیاسی، نه فقط امید و انتظار هرگونه توفیق در برنامه‌های توسعه واقعی اقتصادی-اجتماعی در سطح ملی و همگانی امری بیهوده است، بلکه اصولاً طراحی برنامه‌ای واقع‌بینانه و متناسب با نیازها و ضرورت‌ها و امکانات ملی و انقلابی کشور نیز غیرممکن خواهد بود» (سحابی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

استدلال فوق‌روشن می‌کند که اگر توسعه سیاسی مقدم بر رشد اقتصادی و آزادسازی قیمت‌ها، در نظر گرفته شود، زمینه تغییر ساختارها و توسعه کشور فراهم می‌شود، درحالی‌که راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) معطوف به بازسازی اقتصادی و انتخاب این یا آن سیاست اقتصادی و تعیین اولویت‌ها در طراحی و اجرای پروژه‌ها شد و بیهودگی این راهبرد از همین نکته آغاز شد. بنابر این استدلال، بازسازی اقتصادی و انجام طرح‌های اقتصادی به هیچ‌وجه نمی‌تواند ساختار موجود قدرت را در جامعه که مهم‌ترین مانع توسعه است، تغییر دهد و کسانی که چنین اقدام اصلاحی را باعث توسعه کشور می‌دانند، هم خود و هم دیگران را دچار فریب بزرگی کرده‌اند. تغییرات اقتصادی ناتوان از هرگونه تغییرات بنیادین برای توسعه کشور است. تقدم اصلاحات اقتصادی در راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) باعث می‌شود که سرانجام به بیهودگی آن در توسعه پی ببریم. «اصرار بر اتخاذ رویه‌های گذشته و دل‌بستن به روش اصلاح‌گری فعلی در کار سیاست تعدیل، هیچ‌امیدی بر نمی‌انگیزد. بر اثر مشکلات ناشی از کمبود امنیت، قانون‌زدایی و فشارهای سیاسی حساب شده و برنامه‌ریزی شده انحصارطلبان ساختار اقتصادی ایران قابلیت خود را برای توسعه بهینه از دست دادند. از این‌رو انجام هرگونه اقدام در روند توسعه کشور نیازمند ضرورت‌های ویژه‌ای می‌باشد. بنابراین باید راهبرد همسویی و هم‌زمانی توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور معرفی شود و به اجرا درآید» (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۵۹).

استدلال فوق‌راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) را نقد می‌کند، چرا که براساس آن اصلاحات اقتصادی بر دموکراتیک‌سازی مقدم شده است، درحالی‌که این تقدم هیچ اثر و فایده‌ای برای جامعه ندارد. طرفداران تقدم اصلاحات اقتصادی بر این اعتقادند که «سطح بالای آشفته‌گی‌های اقتصادی که بر بسیاری از کشورها غلبه یافته است - به‌ویژه کشورهایی که اقتصاد داخلی آنها در اثر عدم موازنه تجارت خارجی و رکود داخلی غلبه یافته است - نیازمند اقدامات سخت و انعطاف‌ناپذیر هستند و به رهبران قدرتمندی نیازمندند که توانند این کار را انجام دهند» (الیوت و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

استدلال تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بود که سرانجام راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی) را ساختارشکنی کرد و به‌حاشیه راند. ترجیح تقویت سازوکارهای توسعه

سیاسی و جامعه مدنی بر هرگونه سازوکارهای آزادسازی اقتصادی منجر به تسلط راهبرد جامعه مدنی شد. «در حقیقت در همان دوران [تسلط راهبرد تعدیل ساختاری (اقتصادی)] بود که بحث از جامعه مدنی و آزادی‌ها و حقوق انسانی در مطبوعات و محافل فکری ایران شدت گرفت و نهایتاً اینکه در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به گفتار سیاسی رایج تبدیل شد و افکار عمومی را به خود جلب کرد» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۴).

استراتژی جامعه مدنی

در اواسط دهه ۱۳۷۰، یعنی دوم خرداد ۱۳۷۶، موج بلندی برخاست و گفتمانی شکل گرفت که شدت آن کل جامعه را تحت تأثیر قرار داد. فضای جدیدی در این دوران شکل گرفت که همه مردم خواهان مشارکت سیاسی و آزادی‌های سیاسی شدند. چراکه در راهبرد قبلی، فضای بسته‌ای برای تحقق رشد اقتصادی و رخنه به پایین دستاوردهای توسعه شکل گرفت بود که ناکارآمدی آن برای جامعه آشکار شد. به عبارتی بحران معنایی در راهبرد تعدیل ساختاری که توسعه را به مثابه رشد اقتصادی در نظر گرفت سبب طرد و به حاشیه رانده شدن عموم مردم شد. در فضای جدید، استراتژی جامعه مدنی بهترین ابزار و وسیله برای دستیابی به توسعه تلقی شد. در این زمان، استراتژی تعدیل اقتصادی به جهت عدم توجه به آزادی‌های سیاسی و تکثرگرایی طرد شد، پس درمقابل، بهترین استراتژی برای دستیابی به توسعه سیاسی، جامعه مدنی تلقی شد. به عبارتی دستورالعملی متفاوت با گذشته در قلمرو توسعه تدوین شد. دستورالعمل جدید، جامعه مدنی نام گرفت.

جامعه مدنی یکی از شروط لازم و اساسی شکل‌گیری و توسعه حقیقی تلقی شد که تا قبل از این در ادبیات توسعه ایران مغفول مانده بود. این استراتژی، جامعه مدنی انتخاب شد تا نشان دهد، رشد اقتصادی از رهگذر سرکوب جامعه مدنی، نه هدف و نه ابزار مناسب برای توسعه است. در حقیقت قدرت همه‌جانبه‌ای که اجازه مشارکت، قانون‌گرایی و تکثر اندیشه‌ها در جامعه نمی‌دهد و اجازه مشارکت جز به گروهی اندک از سرمایه‌داران نمی‌دهد، مقاومت‌های زیادی را در مقابل خود خواهد دید که سرانجام توسط همان‌ها به زیر کشیده می‌شود. طبق نظر حامیان این راهبرد، جامعه مدنی استراتژی‌ای است برای گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی. یا به عبارت دیگر جامعه مدنی دستورالعملی است که توسعه از

فضای اقتدارگرایانه به سمت توسعه سیاسی و گسترش سازوکارهای آزادی‌های سیاسی و مدنی متحول می‌شود. «جامعه مدنی می‌تواند به‌مثابه راهبردی کلان برای ایجاد جامعه‌ای امن و منصف و مبتنی بر مشارکت، کثرت، آزادی و قانون تعریف شود» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۱۳). بنابراین در شرایط جدید، جامعه مدنی هم به نوعی هدف توسعه و هم ابزار و راهبرد تحقق توسعه بود. «جامعه مدنی به‌عنوان یک روش برای حاکمیت و مشارکت مردم، کم‌کردن رنج‌های بشری، پیشبرد فرایند آزمون و خطا در حل مشکلات، همزیستی مسالمت‌آمیز افراد و کاهش خشونت تلقی می‌شود» (محمدی، ۱۳۷۶: ۲).

اما استراتژی جامعه مدنی از همان آغاز و به محض مطرح‌شدنش در تضاد با اصل مهمی در جامعه که همان دین بود، تلقی شد و هیچگاه نتوانست مانند استراتژی هدفمندی یارانه‌ها قابلیت اعتبار عمومی یابد. به جهت اینکه استراتژی جامعه مدنی در تضادی آشکار با دین تلقی نشود، خاتمی تلاش کرد جامعه مدنی را به‌گونه‌ای توضیح دهد که این تضاد و تخصم از میان برداشته شود:

«... جامعه مدنی که ما خواستار استقرار و تکامل آن در درون کشور خود هستیم و آن را به سایر کشورهای اسلامی نیز توصیه می‌کنیم، به‌طور ریشه‌ای و اساسی با جامعه مدنی که از تفکرات فلسفی یونان و تجربیات سیاسی رم سرچشمه گرفته و با گذر از قرون وسطی و در دنیای متجدد هویت و جهت ویژه خود را یافته است، اختلاف ماهوی دارد ... جامعه مدنی مورد نظر ما از حیث تاریخ و مبانی نظری ریشه در مدینه‌النبی دارد» (خاتمی، ۱۳۷۶/۹/۱۸).

عکس‌العمل‌ها در مقابل راهبرد جامعه مدنی

راهبرد جامعه مدنی سیاسی به عنوان یک اقدام اصلاحی بزرگ تلقی شد. جامعه مدنی راهبرد اصلاحی بود که مشارکت، قانون‌گرایی، انجمن‌ها و تشکل‌ها و مطبوعات آزاد را در جامعه ایران مطرح کرد. پس از انقلاب این راهبرد جامعه مدنی بود که توانست مفاهیمی را که قریب بیست سال به حاشیه رانده شده بودند، برجسته کردن و در قلمرو توسعه وارد کند. به‌گونه‌ای که از این پس هر گونه سخنی در باب توسعه در ایران بدون توجه به مفاهیمی همچون مشارکت فعالانه مردم، فراگیرشدن انجمن‌ها و تشکل‌ها و قانون‌گرایی مردود

شمرده می‌شد. به عبارتی هرگونه مقابله با دال‌هایی که راهبرد جامعه مدنی آنها را برجسته کرد و در قلمرو توسعه بعد از انقلاب اسلامی وارد ساخت، بیهوده خواهد بود:

«جامعه مدنی که در قالب مؤلفه‌هایی همچون قانون‌گرایی، حقوق ملت و حق حاکمیت مردم‌سالاری مطرح می‌شود به‌گونه‌ای بود که در ایران محافظه‌کاران هم همان شعار را سر می‌دهند و این خیلی مهم است که رقیب شما مجبور شود با ادبیات شما صحبت کند» (حجاریان، ۱۳۷۹: ۲۶). «گفتمان توسعه سیاسی و راهبرد برآمده از آن با حادث شدن خود نوعی پویایی به کالبد نظام تزریق نمود. بدان روح و نشاط تازه‌ای بخشید و افق‌های جدیدی را به روی نظام و مردم گشود و مردم یک بار دیگر به مهندسی جامعه خود امیدوار شدند. این جنبش با جهت‌گیری قانون‌گرایی خود همه مناسبات و ملاحظات فردی، گروهی، حزبی، خانوادگی و قبیله‌ای را فروریخت. با طرح جامعه مدنی، روح زیبایی همزیستی مسالمت‌آمیز، هویت‌های متکثر و متمایز اجتماعی - سیاسی را به ارمغان آورد. با شعار تحمل دیگری حاشیه‌نشینان و فراموش‌شدگان جامعه را وارد متن کرد. با منطق گفت و شنود، گفتمان‌های مونولوگ (تک‌صدایی) را شالوده‌شکنی کرد. با جوان‌گرایی نسلی گسیخته را یک بار دیگر به جمع خانواده انقلاب وارد کرد و آنان را به طواف ارزش‌های انقلاب اسلامی راغب نمود. با تأکید شفاف بر حقوق و شأن زنان آنان را منزلتی رفیع و شایسته بخشید. در پرتو گفتمان خود، نسل جدیدی از روشنفکران دینی را پروراند. در نظام اندیشگی‌اش، مردم‌سالاری حیات و معنایی جدید یافت و نام ایرانی را یک بار دیگر بر بام دنیا طنین‌انداز نمود» (تاجیک، ۱۳۸۷: ۱۸).

به نظر می‌رسد که راهبرد جامعه مدنی روح جدیدی در عرصه کشور ایجاد کرد که به سستی‌ها، طردها و تک‌صدایی‌ها پایان دهد. این راهبرد نه تنها انقلاب اسلامی را زنده و سر حال کرد و ارزش‌های آن را حیاتی دوباره داد، بلکه حقوق انسان‌های به حاشیه رانده‌شده همچون زنان و جوانان و روشنفکران را دوباره مطرح کرد، به‌طوری که شأن دیگری یافتند. در سایه چنین دستاوردهایی نشانه‌های توسعه ظاهر شد و ایران و ایرانیان دوباره در فضای جهانی مطرح شدند.

عکس‌عمل‌هایی که در مقابل استراتژی اصلاحی جامعه مدنی به‌وجود آمد، حمله‌ای همه‌جانبه بود که شکاف‌های بسیاری را در جامعه ایران به‌وجود آورد. در کانون این عکس‌عمل‌ها حمله‌هایی بود که جامعه مدنی و همه آثارش را منفی و غیرقابل‌تحمل می‌دانست و اساساً منکر هرگونه جنبه مثبت این راهبرد بود. به گونه‌ای که جامعه مدنی را کلِ نامنسجمی می‌دانست که امنیت انقلاب اسلامی ایران را دچار مخاطره می‌کند و بدین طریق در صدد بی‌اعتبار کردن این راهبرد برآمدند. اما مهم‌ترین عکس‌عملی که در مقابل جامعه مدنی به‌وجود آمد و زمینه ساختارشکنی آن را فراهم کرد متعلق به متونی بود که بر پیامدهای مخاطره‌آمیز جامعه مدنی تأکید داشتند. این مخاطرات به سه دسته تقسیم می‌شود: جامعه مدنی برای نظام جمهوری اسلامی و امنیت ملی مخاطره‌آمیز است و این دو دستاورد بزرگ را تهدید می‌کند. یعنی اولاً، جامعه مدنی توجهی به نیازهای اصلی مردم از جمله فقر و بیکاری ندارد و حقوق اصلی مردم را تضییع کرده است. ثانیاً، در نبود فرهنگ مدرن، جامعه مدنی مخاطره‌آمیز است.

این عکس‌عمل، از غیر خارجی و وابسته به استکبار جهانی و لیبرال‌تردشده در اول انقلاب برای حاشیه‌رانی راهبرد جامعه مدنی بهره گرفت. این عکس‌عمل این‌طور وانمود کرد که قائلان به جامعه مدنی، قدر نظام جمهوری اسلامی و امنیت ملی و دستاوردهای آن را نشناختند و با برنامه جدید آن را به خطر انداختند. گروهی از میان سوزده‌های سیاسی این گفتمان قائل بودند که «جامعه را می‌بایست به‌سوی حقوق بشر و دموکراسی لیبرالی غربی سوق داد و از ممزوج شدن اسلام با حکومت جلوگیری کرده و از حکومت اسلام‌زدایی کند» (امیری، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

راهبرد جامعه مدنی مخاطره‌آمیز بود چرا که حامیانش بر این باور بودند که: «رنگ‌وبوی گذر از عقاید، مقدسات و مرزهای نظام اسلامی داشت و به آسان‌گیری‌ها، مدارا، سعه صدر و بردباری که اولین معنای تساهل و تسامح هستند، محدود نشدند. این گرایش به همراه نوگرایان دینی استدلال می‌کردند که تسامح و تساهل زمینه ظهور آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند» (کدیور، ۱۳۷۹: ۴۴۵).

این‌گونه استدلال شد که جامعه مدنی به دنبال آزادی‌های اجتماعی و سیاسی است که دستیابی به آن مخاطراتی جدی را به همراه دارد از جمله: ۱- جدایی دین از حکومت ۲- کثرت‌گرایی، تسامح و تساهل و در نتیجه، حقیقت دین و ارزش‌های مطلق به مخاطره افکنده می‌شود ۳- مقدسات دینی بی‌ارزش تلقی می‌شود.

این عکس‌العمل تقابل جدی میان مبانی انقلاب و ارکان نظام جمهوری اسلامی با راهبرد جامعه مدنی، خصوصاً از نوع حداکثری‌اش، قائل و معتقد است چنین استراتژی باید به حاشیه رانده شود، چراکه سعی دارد نظام جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم و انفعال کند. «طی این سال‌ها به بهانه‌های مختلف علاوه بر مبانی و اصول انقلاب از جمله حکومت دینی، ولایت فقیه، قانون اساسی، استکبارستیزی، استقلال و... ارکان و نهادهای قانونی نظام از رهبری و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفته تا سپاه و بسیج و صداوسیما و شورای عالی انقلاب فرهنگی در معرض شدیدترین تهاجمات سیاسی و مطبوعاتی جریان تجدیدنظر طلب و رادیکال قرار داشتند (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۹). طی این سال‌ها، تلاش گسترده‌ای به خرج دادند تا نظام اسلامی را مصداقی از نظام‌های توتالیتر یا اقتدارگرا معرفی کنند، اما با نظر به واقعیات جامعه ایران بایستی گفت آنها درک درستی از مفاهیم و مصادیق آن نداشته‌اند» (کچویان، ۱۳۸۳: ۵۲).

راهبرد جامعه مدنی باعث فراموشی مسئله فقر، بیکاری، تورم و گرانی شد. عکس‌العمل دوم در مقابل جامعه مدنی بر فراموشی توسعه اقتصادی و رهاکردن موضوعاتی چون فقر، بیکاری و تورم استوار بود، به‌گونه‌ای که دورنمای فراموشی این موارد را برای جامعه ایران دهشتناک توصیف می‌نمود. سکولاریست‌ها با تأکید انحصاری بر مفهوم جامعه مدنی به صراحت هرگونه اقدام یا برنامه غیرسیاسی را از دستور کار بیرون گذاشتند. شاید هیچ نکته‌ای بیش از این تأکید و حصر مفهومی و برنامه‌ای دورافتادگی سکولاریست‌ها از واقعیت‌های اجتماعی ایران و عمق و وسعت خطای نظریه‌پردازان آنها را نشان ندهد (کچویان، ۱۳۸۳: ۵۰). این‌گونه وانمود شد که مسئله و نیاز اصلی مردم در گفتمان توسعه سیاسی و استراتژی برآمده از آن فراموش شد و توسعه حقیقی در مقابله با فقر و بیکاری و به‌خصوص برابری و عدالت نهفته است. در نتیجه، جامعه مدنی مشکل مردم نیست و اساساً

راهبرد جامعه مدنی یک انحراف در مسیر توسعه است، زیرا توسعه در رفع مشکلات واقعی (بی‌عدالتی، بیکاری و معیشت) معنا می‌یابد.

«رادیکال‌ها که اینک اکثریت مجلس و مصادر اجرایی را برعهده دارند، مطالبات اساسی ملت در بخش معیشت، مسکن و اشتغال را بی‌پاسخ گذاشتند و با پرداختن صرف به مباحث سیاسی دغدغه کمک به ۱۰ و ۲۰ نفر از رفقای دریند را دارند» (روزنامه رسالت، ۱۳۸۲/۹/۱). رادیکال‌ها همان معتقدان پروپا قرص توسعه سیاسی و جامعه مدنی هستند و از هیچ تلاشی برای هژمونیک شدن و استمرار این هژمونی در جامعه کوتاهی نمی‌کنند، و اساساً در مسیر توسعه سیاسی، خط قرمزی قائل نیستند. بنابر این، تأکید بیش از حد بر راهبرد جامعه مدنی نه تنها به توسعه نمی‌انجامد، بلکه مشکلات واقعی مردم را که اقتصادی هستند، تشدید می‌کند.

طبق این استدلال، توسعه در رفع مسائل اقتصادی نهفته است و مردم رفع مسائل معیشتی خود را بر جامعه مدنی ترجیح می‌دهند «توده‌های مردم شکاف طبقاتی و اجتماعی‌ای را که در این دوران با شدت بیشتری تشدید و ادامه پیدا کرده بود، می‌دیدند [...] درحالی‌که توده مردم در انتظار اشتغال و استیفای حقوق خود بودند، آنها سرگرم مبارزه برای قدرت و بگومگوهای بی‌حاصل با رقبای‌شان بودند و به چالش بر سر مفاهیمی همچون جامعه مدنی، قانون‌گرایی و اصلاحات می‌پرداختند» (امیری، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

«در آن دوران، دموکراسی را جوری تعریف کردیم که اقشار فرودست جامعه هم آن را نیاز خود ببینند. فکر کردند آزادی، آزادی جوانان طبقه متوسط است. درحالی‌که آزادی، آزادی سندیکای کارگران، آزادی تشکل‌یابی و آزادی اعتراض به دیر پرداخت ۲۲ ماه حقوق هم هست. قبلاً وقتی در دانشگاه اعتراض می‌شد، پیگیری می‌کردم و دغدغه داشتم، اما حالا به خودم لعنت می‌فرستم که چرا وقتی کارگران اعتراض می‌کردند، آنقدر توجه نمی‌کردم. باید این درد حقوق نگرفتن سر خودم می‌آمد که متوجه درد کارگران می‌شدم. خودمان را نکوهش کنیم که چرا نسبت به فقر و نابرابری حساسیت خودمان را از دست داده‌ایم. من هیچ دغدغه برابری را رها نکردم، اما از خودم می‌پرسم چند بار درباره عدالت و چند بار درباره آزادی نوشته‌ام. حرفی که می‌زنم به معنای رد کردن آزادی نیست، اما به‌نظم تعادل

این مفهوم نزد ما به هم خورده است. توجه‌مان به طبقه متوسط رو به بالایی بود که درآمد خوبی هم داشت، درحالی‌که دیگر اقشار را فراموش کردیم» (علوی‌تبار، ۱۳۹۱).

متن فوق این‌گونه استدلال می‌کند که گفتمان توسعه سیاسی و راهبرد جامعه مدنی توان چشمگیری برای حل مسئله برابری اقتصادی و توجه به حقوق اجتماعی طبقات پایین‌تر مانند حق کار و بهداشت برخوردار نبود و حقوق اجتماعی را به حقوق سیاسی تقلیل داد. هیچ حمایتی از حقوق اجتماعی گروه‌های کم‌درآمد نشد و زمینه طرد اجتماعی گروه‌های عمده‌ای از جامعه فراهم شد.

آزادی و برابری از اصول بنیادین هر جامعه‌ای است. هر راهبردی برای مسلط شدن در جامعه، این اصول را مدنظر قرار می‌دهد، راهبرد جامعه مدنی نتوانست هر دو مفهوم آزادی و برابری را در کنار هم تعریف کند. ناتوانی در وارد کردن مفهوم عدالت سرانجام آن راهبرد را به حاشیه راند.

نتیجه‌گیری

پس از انقلاب اسلامی ایران سه راهبرد کلان توسعه‌ای در کشور اجرا شد که عکس‌العمل‌هایی در مقابل هر کدام شکل گرفت. برخی از این عکس‌العمل‌ها از چنان نفوذی برخوردار شدند که زمینه طرد و به حاشیه رانده شدن راهبردهای توسعه‌ای را فراهم ساخت. از میان استدلال‌های مخالف راهبرد تعدیل ساختاری، استدلال انحراف بیش از همه در میان اقتصاددانان رواج یافت در حالی که راهبرد مخاطره و بیهودگی کمتر مورد توجه اقتصاددانان بوده است. استدلال بیهودگی با نفوذترین استدلال مخالف راهبرد تعدیل ساختاری بود که سرانجام آن را به حاشیه راند. طرفداران استدلال بیهودگی راهبرد تعدیل ساختاری؛ راهبرد جامعه مدنی را مد نظر داشتند که در اواخر دهه ۱۳۷۰ در کشور عمومیت یافت. در این دوران اینگونه وانمود شد که بدون مشارکت عمومی و توسعه سیاسی، توسعه واقعی محقق نخواهد شد. عکس‌العمل مخاطره‌آمیز بودن راهبرد جامعه مدنی در همان آغاز شکل‌گیری‌اش شروع شد که سرانجام همین عکس‌العمل که استدلال می‌کرد جامعه مدنی برای دین، امنیت کشور و فقرای جامعه تهدیدی بزرگ است، زمینه به حاشیه رانده شدن آن راهبرد توسعه‌ای را فراهم نمود.

منابع

- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵) *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* (مصاحبه با عزت‌الله سحابی، محسن نوربخش، حسین عادل، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، محمد علی نجفی)، تهران: نشر گام نو.
- اسماعیلی، بهمن (۱۳۸۴) *انتخابات مجلس هفتم*، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الیوت آرمیجو، لسل؛ جی. بی.یر استکر، توماس و آبراهام لاونتال (۱۳۸۴) «مشکلات گذارهای همزمان»، ترجمه ابوالفضل دلاوری در بشیریه، حسین، *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۶) *اصلاح‌طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیت، ریچارد و الین هارت ویک (۱۳۸۴) *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمانی، تهران: نشر لویه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) *جامعه امن در گفت‌وگو خاتمی*، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸) *تحلیل‌هایی جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد*، تهران: نشر طرح نو.
- حجابیان، سعید (۱۳۷۹) *تاوان اصلاحات، مجموعه مقالات*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۶) *سخنرانی افتتاحیه کنفرانس اسلامی*، ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۶.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶) *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی، محمدحسین (۱۳۸۰) *توسعه ایران*، قم: نشر مهدیه.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱) *اقتصاد سیاسی توسعه*، تهران: نشر نگاه.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۷۹) *دغدغه‌های فردای ایران*، تهران: نشر قلم.
- علوی‌تبار، علی‌رضا (۱۳۹۱) به هسته سخت روشنفکران خوشبین هستم: میزگردی درباره روشنفکران و قدرت، *مهرنامه*، شماره ۲۸: ۱۱۰-۱۱۳.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷) *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: نشر مرکز.

- کچوئیان، حسین (۱۳۸۳) *کندوکاو در ماهیت معمایی ایران: جهانی‌سازی، دموکراسی‌سازی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- کدیور، محسن (۱۳۷۹) *دغدغه‌های حکومت دینی*، تهران: نشر نی.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵) *دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه*، ترجمه جواد افشارکهن، مشهد: نشر مرنديز.
- مدنی، باقر (۱۳۷۴) *موانع توسعه اقتصادی ایران مقایسه با ژاپن*، تهران: نشر شهرآب.
- محمدی، مجید (۱۳۷۶) *جامعه مدنی به‌منزله یک روش*، تهران: نشر قطره.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴) *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: نشر قومس.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، تهران: نشر نقش و نگار.
- نوذری، حمزه و کریمی، علیرضا (۱۳۹۱) بررسی معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمان، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۹ شماره ۱.
- جمشیدیها، غلامرضا و نوذری، حمزه (۱۳۹۳) تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران (از طرد توسعه تا معنابخشی‌های متفاوت به آن) *مجله توسعه روستایی*، سال ششم، شماره ۱.
- نوذری، حمزه (۱۳۹۲) *گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران*، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- نیلی، مسعود (۱۳۷۶) *اقتصاد ایران*، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۱) *خطابه ارتجاع: انحراف، مخاطره، بیهودگی*، ترجمه محمد مالجو، تهران: نشر پردیس دانش.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۸) *استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی*، تهران: نشر نی.
- I.M.F (1987) The international Aspects of the Design of I.M.F, Supported Adjustment Program I.MF, Washington D.C, Study by the Research Department of I.M.F, P: 3.
- Mohsin Khan & Goldstein (1989) Growth-oriented Adjustment Programs, I.M.F, P: 28.
- Streeten Paul (1987) Structural Adjustment: A Survey of the Issues & Options, *World Development*, No. 12, Vol. 15.